

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد

سوره مبارکه فلق (جلد ۸، ششم)

نختم منقومی استاد اخوت ۹۳/۱۱/۴

چکیده مطالب ارائه شده در کلاس در صفحات ۱ الی ۵

مقدمه

فلق نسبت مستقیم معنایی با مفهوم خلق دارد چندان که برخی تشابه واژه‌ای دو کلمه فلق و خلق را هم با این منطق تحلیل کرده‌اند. نوعاً فلق در جاهایی ظهور می‌یابد که حرکت مورد توجه و ملاحظه باشد و خلقتی صورت پذیرد. فلق در زندگی انسان در سه ساحت بسترها (غاسق اذا وقب) و امور (نفاثات فی العقد) و امکانات (حاسد اذا حسد) قابل بحث و تحلیل است. فلق در هر یک از حالات یادشده از دو جهت منفی و مثبت قابل بررسی و تحقیق است. هر کدام از انواع اختلال در زندگی انسان از زاویه منفی قابل تحلیل است و مسائل روانشناسی و جامعه‌شناسی در این بستر قابل تحلیل می‌شوند. اگر بخواهیم از رویکرد آسیب‌شناسانه وارد بحث شویم، کلیدواژه «شر» مهم می‌شود. شر شامل اختلال‌هایی است که از سه ناحیه بستر، امور و امکانات بر فرد یا جامعه وارد می‌شود. و این معنا متفاوت با زاویه‌ای است که شر را به عنوان گزینش ناصحیح معرفی می‌نماید. در ادامه تحلیل استعاده از شرور در ساحت بستر مورد بررسی قرار گرفته است.

شناسایی بسترها و بررسی آسیب‌ها و ظرفیت‌های آن

بستر، محل وقوع رخدادها و پدیده هاست. بر این اساس موقعیت، جایگاه و گاهی محل خاص با بستر منطبق می‌شود. مثلاً خانواده که هم با محلی مانند خانه نسبت پیدا می‌کند و هم حیثیت و نظامی از ارتباطات را شامل است. بسترها دو بعد بیرونی و درونی دارند.

- محدودیت‌هایی که از جامعه و و غیر وارد می‌شود همان بسترهای بیرونی است. هستی و پدیده‌ها اجزای این بستر را می‌سازند. مثلاً اقلیمی که گرم و مرطوب است در نوع زندگی، خانه‌ها، غذا و ازدواج و غیر آن اثر می‌گذارد. به جز هستی و پدیده‌ها، فرهنگ‌های رایج نیز هستند که شامل عرفیات و خوب و بدهای متفاوت جوامع است. همچنین القائنات محیطی نیز رکنی دیگر از این بسترها را شامل می‌شود. آداب و رسوم نیز که تفاوت ظریفی با فرهنگ دارد عامل مهمی در ساخت بسترهای بیرونی است که مثلاً شامل آداب خاص یک خانواده می‌شود. رکن بعدی صفات خانوادگی است که مثلاً روحیه سخاوت و بخل در بستر یک خانواده است.

- بسترهای درونی نیز شامل خیالات، تفکر و فضای ذهنی و درونی انسان می‌شود که ارکانی دارد و اولین آن شامل حواس و اعمال می‌شود. رکن بعدی خیالات و احوال است که شامل حوصله و غم و شادی و غیر آن است. رکن دیگر عقول و معارف است که خود بستری مستقل محسوب می‌شود. رکن نهایی شهود و اذکار است که بستر القایی یک انسان است.

- رفتارها و گفتارهای انسان‌ها و جوامع، در حکم محرکی هستند که منجر به نزول حقایق و سنت‌ها می‌شوند که شامل عذاب یا رزق و توسعه می‌گردد. با این وصف بسترهای درونی و بیرونی نازل‌کننده حقایق هستند.
- نشانه فلق و رؤیت فلق در هر یک از این بسترها آنجایی است که مخلوق یا پدیده‌ای را در حال اثرگذاری و اثرپذیری مشاهده نماییم. با این وصف نشانه فلق تأثیر و تأثر است. به عنوان مثال از تأثیر تهاجم فرهنگی متوجه تأثیر می‌شویم و دست و پا نبسته بودن در برابر آن را می‌فهمیم. فلق و حرکت دلالت بر این دارد که فرصت هست و کار از کار نگذشته است.

- توسعه حرکت که محرک نازل شدن حقایق هستند، در فرآیند خود توسعه بستری را می‌سازند که شرح آن بسیار اهمیت دارد. در ساحت هستی و پدیده‌ها که به اقلیم مربوط بود، شاخص حرکت و توسعه، ایجاد یا فقدان امکانات و تسخیر موجودات است. گفتنی است موارد بعدی همگی شامل اعتباریات می‌شود: در ساحت فرهنگ‌های رایج، بسترهایی از بایدها و نبایدها توسعه می‌یابد که مترادف با توسعه بستر چه منفی و چه مثبت است و حرکت در آن از حیثیت یاد شده شناسایی می‌شود. حرکت در ساحت القائنات محیطی، که رکنی دیگر از این بسترها بود، خود را در کندی و یا سرعت در انجام امور نشان می‌دهد. حرکت در

آداب و رسوم نیز که مثلاً شامل آداب خاص یک خانواده می‌شود، در ایجاد محدوده و محدودیت قابل شناسایی است.

- حرکت در بستر صفات خانوادگی را می‌توان در سهولت انجام برخی کارها برای افراد مشاهده نمود. لازم به یادآوری است که توسعه حرکت در بسترهای بیرونی و نیز علایمی که برای شناسایی آنها ذکر شد، مجموعه عواملی هستند که انسان یا جامعه را به انسان یا جامعه دیگر تبدیل می‌کنند.
- توسعه حرکت در بسترهای درونی نیز با علایمی قابل شناسایی است. حرکت در بستر حواس و اعمال، خود را در شکل‌گیری اعمال و مقاصد نشان می‌دهد و به الهام شدن یا نشدن مربوط است. حرکت در بستر خیالات و احوال را می‌توان در شکل‌گیری آرزوها و میل‌ها (انگیزه‌های درونی) مشاهده کرد. در بستر عقول و معارف، شناخت حرکت با شکل‌گیری علوم مختلف قابل شناسایی است. در بستر شهود و اذکار، شناخت حرکت را می‌توان در شکل‌گیری مثبت و منفی معنویات مشاهده کرد. لازم به یادآوری است که توسعه حرکت در بسترهای درونی و نیز علایمی که برای شناسایی آنها ذکر شد، مجموعه عواملی هستند که انسان یا جامعه را به انسان یا جامعه دیگری تبدیل می‌کنند.
- بر اساس توضیحات فوق تأکید می‌شود که فلق با استعاده ارتباط دارد که در ساحت مثبت، الزام توأصی را به تغییرات به وجود آمده مورد تأکید قرار می‌دهد و در ساحت آسیب‌ها اجتناب و جلوگیری از تغییرات را لازم می‌نماید.

جهت‌دهی و جهت‌یابی در قلمرو بسترها

برای فهم مثبت یا منفی بودن تغییرات در بسترها، اول باید جهت‌گیری کلی (صراط) شناسایی شود و بعد جهت‌گیری تفصیلی (سبیل) شناسایی شود. صراط به جهت‌گیری کلی مربوط می‌شود. یعنی تمام موارد بسترهای درونی و بیرونی را از حیث کلی باید تحلیل نمود. بر این اساس و در مقام مقایسه ممکن است یک جامعه دینی با وجود اجزای نادرست بسترها و تغییرات آنها، بر یک جامعه سکولار به رغم اجزای درست بسترها، به دلیل عدم پذیرش کلی دین اولویت داشته باشد. با وصف یاد شده، جهت‌دهی و جهت‌یابی در قلمرو بسترها در ساحت آسیب‌شناسی و ایجابی قابل تحلیل است.

- در یک حصر عقلی، جهتگیری بستر بیرونی می تواند منفی باشد و بستر درونی مثبت، مانند وضعیت اصحاب کهف. گاهی هر دو بستر مثبت هستند مانند وضعیت جهتگیری در دوره ذوالقرنین، ممکن است هر دو بستر منفی باشند مانند اقوام هلاک شده یا فرعون و مصریان و نهایتاً ممکن است بستر بیرونی مثبت و بستر درونی منفی باشد مانند نسبت حکومت رسول خدا با مسلمانان در ماه های آخر عمر ایشان. چنانکه در بررسی فوق معلوم است برآیند بسترهای بیرونی با حاکمیت انطباق داده شده بستر درونی با ایمان فردی افراد برابر دانسته شده است. در یک ملاحظه کلی باید دانست که منفی بودن بستر بیرونی یا درونی دلیل منفی بودن آن دیگری نیست.

- چنانکه گفته شد به ویژگی های تفصیلی بسترها سبیل گفته می شود، شاکله (سبیل از حیث محدوده) است و به هر دو وجه یاد شده، شخصیت گفته می شود؛ بدین معنا که در هر وجه ممیزه در افراد تحلیل راحت و سختی آن مهم است مثلاً فلانی در فلان جهت راحت و از جهت دیگر سهولت ندارد. نسبت شخصیت با بسترهای درونی و بیرونی نسبت او با همراستایی با حجت و ولی الهی (بستر بیرونی) و عقل است (بستر درونی). در سبیل مقام عمل و باور هر دو مهم است. چنانکه معلوم است هر دو بستر با جهت مثبت و منفی قابل تحلیل است. فلق در تحلیل و تناسب مبتنی بر صراط همان جهت گیری کلی (پذیرش ولی الهی) بستر بیرونی و درونی به تفصیل و با ملاحظه اثر شیء (تأثیر و تأثر) است.

- در تحلیل بسترهای بیرونی و استعاده متناسب با آن کیفیت قرار گرفتن در ساحت هستی و پدیده ها که به اقلیم مربوط بود و شاخص حرکت و توسعه آن ایجاد یا فقدان امکانات و تسخیر موجودات بود، تغییر و تشخیص مثبت آن با توان رفع نیاز و نیروی کار تحقق می یابد، اهمیت دارد (تسخیر موجودات به خاطر تبعیت از ولی الهی). در ساحت فرهنگ های رایج، که با بستریابی از بایدها و نبایدها توسعه می یافت، تغییر و تشخیص مثبت آن با ایجاد انسجام است و معطوف به فعالیت های گروهی و شبکه ای منسجم است. شناخت فرهنگ های رایج منفی در جامعه و زدودن آن فرهنگ ها و جریان سازی هماهنگ برای حذف یا تقابل با آنهاست. مثلاً ترویج فرهنگ کتابخوانی (وحدت رویه و جریان سازی حول محور ولی و به خاطر تبعیت از او). در ساحت حرکت در القائنات محیطی که خود را در کندی و یا سرعت در انجام امور نشان می داد، و آسیب های وارد شده از این ناحیه القائنات کند کننده خیرات عمومی بودند، تغییر و تشخیص مثبت آن با انجام خیرات عمومی است. تشخیص و شناخت خیرات عمومی و اولویت بندی آن بسیار مهم است. شناخت مصادیق مساکین و سرعت و چابکی اهمیت دارد؛ سرعت و چابکی که توفیقات خیر بعدی را منجر

می‌شود. ذکر این نکته مهم است که القائنات منفی محیطی، تنها در سرعت قابل خنثی‌سازی است (چابک‌سازی و سرعت، حول محوریت ولی). در ساحت حرکت در آداب و رسوم نیز که در ایجاد محدوده و محدودیت قابل شناسایی بود، تغییر و تشخص مثبت آن با نزدیک شدن به سنن قائمه (سیره اهل بیت علیهم السلام) تحقق می‌یابد و در سبک زندگی اعم از طب، غذا و خواب و غیره متجلی است (سبک زندگی با محوریت ولی الهی). در ساحت حرکت در بستر صفات خانوادگی، که در سهولت انجام برخی کارها برای افراد قابل مشاهده بود، تغییر و تشخص مثبت آن با تفکیک جنسیتی به معنای انطباق زن بودن با وظایف متناسب و مرد بودن با وظایف متناسب با مرد بودن است. مدیریت خانه با زن و نقش مربی با مرد است. مستقل بار آوردن پسر و روحیه فتوت با مشخصات ترسو نبودن، بخیل نبودن، قدرت و دست و پا داشتن، احساس مسئولیت، بی‌عاطفه نبودن، اهل تحقیر و و طعنه نبودن، اهل حمایت، قوام و قابل تکیه بودن و غیره و متوجه اذن بار آوردن دختر، با مصادیق عدم مطالبه استقلال مالی، عدم میل به کار بیرون، عدم خلاقیت‌های زنانه که مبتنی بر انس هستند و میل به مرد بودن که جامع همه این آسیب‌هاست و آفت‌های تهدید کننده این تربیت است بسیار اهمیت دارد. با عدم ملاحظه این امر، افراد در جامعه یتیم می‌شوند یعنی پدر از جامعه حذف می‌شود. (تقسیم نقش‌ها و وظایف با محوریت ولی الهی).

- در تحلیل بسترهای درونی و استعاده متناسب با آن، در ساحت حواس و اعمال، تغییر و تشخص مثبت آن با عمل‌گرایی و توجه به نتایج و دستاوردها و پرهیز از کسالت و تنبلی تحقق می‌یابد. (عملگرایی حول ولایت عقل). در ساحت خیالات و احوال که شامل حوصله و غم و شادی و غیر آن می‌شود نیز پرهیز از ناامیدی و یأس و حسن ظن به خدا و امیدواری به فضل و عنایت او می‌شود. (حسن ظن حول ولایت عقل) در ساحت عقول و معارف که شکل‌گیری علوم مختلف از ناحیه آن تحقق می‌یافت، فقدان مهارت آفت تلقی شده و فعال شدن باوردانی (آیه محکمه)، سنت دانی (سنه قائمه) و احکام دانی (فریضه عادل) می‌شود. (مهارت آموزی حول ولایت عقل) در ساحت شهود و اذکار که آفت و آسیب آن کسالت در ذکر و غفلت است و فعال شدن توان استعاده با ایجاد لذت مناجات می‌باشد (لذت معنوی حول ولایت عقل).

ارتباط خلق با فلق:

بین این دو ارتباط معنایی قوی وجود دارد. فلق خلقی است که ظهور پیدا می کند و به واسطه ظهور در قبل و بعد آن تمایز ایجاد می شود. فلق در جایی مطرح است که به نحوی حرکت و به واسطه تدریج، گذر زمانی در آن وجود دارد.

فلق در زندگی انسان در سه ساحت قابل بررسی است:

- بسترها (غاسق اذا وقب)
- امور (نفائات فی العقد)
- امکانات (حاسد اذا حسد)

فلق در دو حالت معنی پیدا می کند. گاهی جهت حرکت به سمت مثبت است و گاهی به سمت منفی.

آنچه در مسیر انسان کندی و سستی ایجاد می کند اختلال است و می توان آن را ذیل شرور و شر مطرح کرد.

انواع اختلالها در زندگی انسان در سه ساحت بستر، امور و امکانات:

شر در سوره فلق عبارت است از اختلالهایی که در بستر یا امور یا امکانات، به فرد یا جامعه وارد می شود.

در بحثی که این جلسه راجع به شر داریم از یک مسیر دیگری غیر از خیر و شری که قبلا مطرح کردیم آن را پی خواهیم گرفت.

این جلسه شر را اختلال معنی کردیم. این یک زاویه دیگر است و در واقع شر را از منظر فلق بررسی می کنیم.

بسترها:

بستر یک موقعیت و یک جایگاه است و گاهی اوقات محل است. مثلا خانواده، هم یک خانه ای وجود دارد و هم والدینی. یک بستر است و محل وقوع رخدادها و پدیدهها می باشد. (شرح بستر در کتاب تفکر اجتماعی آمده)

بسترها به نسبت انسان به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می شوند:

بسترهای درونی: تخیلات، فکرها و باورهایی که یک فرد برای خود درست می‌کند که خود را به وسیله آن محدود یا باز می‌کند.

بسترهای بیرونی: محدودیت‌هایی است که در جامعه برای فرد لحاظ می‌شود، که به چند قسمت قابل تفکیک است.

- قسمت اول بسترهایی بیرونی: شامل هستی و پدیده هاست. مثل مباحثی که در اقلیم‌ها مطرح می‌شود، مثلاً اقلیمی که گرم و مرطوب است در مشاغل و ازدواج و ساخت خانه‌ها تاثیر دارد و به خاطر قرار گرفتن در موقعیت‌های خاص نوع زندگی تغییر می‌کند.

- قسمت دوم بسترهای بیرونی فرهنگ‌های رایج است. جایی که انسان زندگی می‌کند به طور طبیعی یک سری فرهنگ‌ها دارد.

- قسمت سوم بسترهای بیرونی القائات محیطی است که با فرهنگ‌های رایج متفاوت است. مثلاً وقتی ماشین گران قیمت می‌بینید می‌گویید چرا ما نداریم.. این جزء القائات محیط است.

- قسمت بعدی آداب و رسوم است مثل آداب‌های خاص عروسی در هر منطقه که ممکن است با فرهنگ‌های رایج تلفیق شود.

- قسمت مهم بعدی صفات خانوادگی است که به فرد انتقال پیدا می‌کند، مثلاً روحیه سخاوت و بخل در بستر یک خانواده وجود دارد.

بسترهای درونی موقعیت‌هایی هستند که در آن فرد قدرت انجام یک کاری را پیدا می‌کند که البته در آن محدودیت هم دارد.

- اولین قسمت بسترهای درونی حواس و اعمال است که مرتبه و محل وقوع اش در محسوسات است.

- دومین قسمت خیالات و احوال است. احوال‌حالاتی است که به انسان از غم و شادی عارض می‌شود که انسان به واسطه آن کاری را انجام می‌دهد.

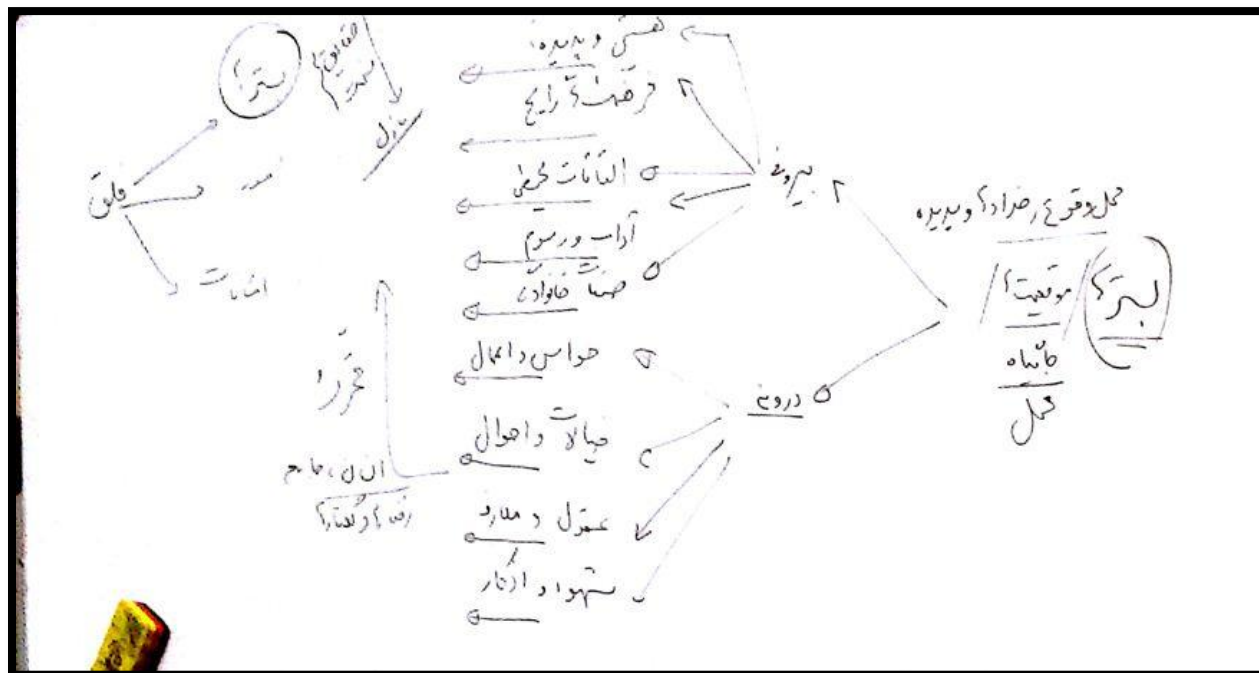
- سومین قسمت عقول و معارف است، که در لایه دانستی هاست مثل صحبت‌های در کلاس که در لایه علم است و با عقل تحلیل می‌شود.

- چهارمین قسمت شهود و اذکار است که در لایه الهامی است یا لایه القائی. که ممکن است ذکر شیطان، دنیا یا خدا باشد.

یک قاعده کلی هست که هر بستری بر بستر دیگر تاثیر می‌گذارد. هر انسانی همه این بسترها را دارد و هر کدام از این موارد نیز بر دیگری تاثیر خواهد داشت.

فلق در بستر به این صورت است که یک سری حقایق از عالم غیب یا سنت‌هایی از عالم غیب نازل می‌شود، این سنت یا هلاک‌کننده است یا احیاء‌کننده. رفتارها و گفتارهای انسان به عنوان محرک است و حقایق به عنوان آن چیز است که نازل می‌شود تا یک حرکتی ایجاد شود. اینجا بحث استفاده از هستی توسعه پیدا می‌کند و همه بسترها تقویت می‌شود. رفتارها و گفتارهای انسان باعث جاری شدن حقایق در بسترهاست و حرکت، تقدیر و هدایت در بسترها توسط انسان در جامعه مطرح می‌شود. اول باید فرض حرکت و تقدیر صورت بگیرد و دوم باید فرض فلق و رویت فلق در نظر گرفته شود. نشانه و رویت فلق در هر کدام از بسترها این است که هر گاه یک مخلوقی را در حال اثرگذاری و اثرپذیری مشاهده کردیم اینجا می‌توان گفت که فلق را مشاهده کردیم. یعنی نشانه فلق تاثیر و تاثر است. هر کدام از این بسترها هم تاثیر و تاثر دارند و هم تاثیر و تاثر بر آنها اثر دارد. معنی فلق با وجود انسان بسیار ارتباط دارد. استعاده به سمت مثبت‌ها رفتن است و از فلق‌هاست که می‌فهمیم که حرکت به سمت مثبت‌ها می‌رود. استعاده هم اصلاح است و هم پیشرفت، و فلق سبب تشخیص می‌شود.

استعاده یعنی بهره‌مندی از خلق برای رسیدن به خدا.



استفاده از بسترها و بیان دیگری از آن :

بسترهای بیرونی:

- هستی و پدیده‌ها: ایجاد یا فقدان امکانات و تسخیر موجودات که یا مثبت است یا منفی، منفی این گونه می‌شود که به خاطر استفاده نادرست زمین شوره زار می‌شود. (در فضای اعتباری است)
- فرهنگ‌های رایج: ایجاد بسترهای باید ها و نبایدها؛ زیاد شدن باید یا نباید به صورت مثبت یا منفی نشانه حرکت در فرهنگ هاست. (در فضای اعتباری است)
- القائنات محیطی: ایجاد کندی یا سرعت در انجام امور یا انجام ندادن امور مثبت یا منفی که در لایه القائنات است و اعتباری است. مثلا اغلب طلاق‌ها به صورت القائی است که اتفاق می‌افتد. این که جامعه به سمتی میل پیدا می‌کند بر اثر القائنات است.
- آداب و رسوم: ایجاد محدوده و محدودیت می‌کند.
- صفات خانوادگی: انتقال صفات که سهولت در انجام کار ایجاد می‌کند. ممکن است یک بخشی از آن اعتباری و یک بخشی حقیقی باشد، مثل کم خونی که حقیقی است و اعتباری مثل ترس، شجاعت و بخل. این قسمت به وسیله همراستایی با حجت و ولی الهی و دین (بایدها و نبایدها) ارزیابی می‌گردد. اگر با حجت الهی همراستا نبود به طور طبیعی جنبه منفی پیدا خواهد کرد.

بسترهای درونی:

- حواس و اعمال: ایجاد شکل‌گیری اعمال و مفاهیم است که حرکت در آن انجام شدن یا نشدن است.
- خیالات و احوال: ایجاد شکل‌گیری آرزوها و میل‌ها (انگیزه‌های درونی) است.
- عقول و معارف: ایجاد شکل‌گیری علوم مختلف می‌کند. مثلا علوم غربی عقول و معارفشان حس محور است.
- شهود و اذکار: ایجاد شکل‌گیری معنویات است. براساس یک امر معنوی یا شهودی تحقق پیدا می‌کند. این قسمت براساس حجت الهی و عقل به عنوان حجت درونی ارزیابی می‌گردد.

برای تشخیص فلق، شناخت حرکت در هر کدام یک از این‌ها ضروری است.

درونیات بیشتر به شکل ظهور حقیقت در فرد ظهور پیدا می‌کند. درونی‌ها حقیقی‌تر و بیرونی‌ها اعتباری‌تر هستند.

بسترهای بیرونی باید و نبایندی است که اعتبار می‌شود و بسترهای درونی هست و نیستی است که حقیقی می‌باشد.

باید مثبت و منفی حرکت را فهمید تا فلق منفی و مثبت آن را تشخیص داد.

مبنای مثبت و منفی بسترها:

تشخیص مثبت و منفی برای این لازم است که بتوانیم اختلال را بفهمیم. در اصل فلق برای این است که اگر اختلال منفی بود جلوی آن را بگیریم و اگر مثبت بود توأصی کنیم. پس استعاده با فلق صورت می‌گیرد که دو مکانیزم دارد که یا به صورت منفی است که اختلال صورت می‌گیرد و باید جلوی آن را گرفت، یا به صورت مثبت است که باید توأصی کرد.

تشخیص فلق برای استعاده کردن است. استعاده دو محور مواجه با منفی و مواجه با مثبت دارد. برای فهم مثبت و منفی در بستر اول باید موضوع صراط و سپس سیل درونش فهمیده شود.

صراط یعنی جهت گیری کلی و سیل جهت گیری تفصیلی. صراط وقتی است که شما بستر بیرونی یا بستر درونی را بطور مستقل نگاه می‌کنید تا ببینید در مسیر ولی الهی و دین هست یا نیست و دو حالت هم بیشتر ندارد.

صراط فقط به جهت گیری کلی اشاره دارد. ارزیابی بسترهای بیرونی یک موقعی با پذیرش کلی دین صورت می‌گیرد.

اولین نکته این است که:

- جهت گیری کلی یک بستر بیرونی می‌تواند منفی باشد و بستر درونی مثبت باشد.
- بستر بیرونی می‌تواند مثبت باشد و بستر درونی منفی باشد.
- بستر بیرونی می‌تواند منفی باشد و بستر درونی هم منفی باشد.
- بستر درونی می‌تواند مثبت و بستر بیرونی مثبت باشد.

افراد جامعه با بسترهایشان جهت را می‌سازند.

در هر بستر یک موضوع صراط مطرح است، تحت عنوان جهت گیری کلی. خدا را شکر حاکمیت دین و مراجع و ولایت فقیه و .. در جامعه ما حاکم است و لذا جهت گیری جامعه مثبت است.

ویژگی های تفصیلی بسترها می شود: سبیل، شاکله یا شخصیت.

شاکله شناسی بسترها: هر بستری می تواند شخصیتی داشته باشد. شکل یعنی محدود کننده و از طرفی روان کننده.

سبیل به جنبه روندگی اشاره دارد و شکل به محدودیت. این دو با هم می شوند: شخصیت. وقتی کسی شخصیتش اجتماعی است خیلی راحت با دیگران ارتباط می گیرد.

هر چیزی را می توان شخصیت شناسی کرد: امکانات، بسترها، امور، انسان ها...

بر اساس همراستایی با حجت و ولی الهی و دین بایدها و نبایدها ارزیابی می شود. بر اساس حجت الهی و عقل به عنوان حجت درونی این قسمت ارزیابی می شود.

منافع و مصالح بر اساس منافع و هواهای شخصی این ارزیابی را منفی می کند. به همین ترتیب اگر مقصدی تحقق پیدا بکند و بر مبنای عقل نباشد عمل منفی، آرزوی منفی و حتی علم منفی است. حتی معنویات اگر تحت حجت عقل نباشد خطرناک است.

او لین کاری که در حوزه فلق شناسی باید انجام داد ریز شدن است و سپس تشخیص جهت حرکت.

فلق: جهت گیری کلی (پذیرش ولی الهی) بستر بیرونی و درونی به تفصیل + اثر(تاثیر و تاثر)

فرد نباید مقهور بستر بیرونی باشد، باید بتواند برای خودش برنامه ریزی کند. اگر اینگونه نباشد اصلا استعاده صورت نمی گیرد.

شاخص حرکت و نمره دهی به هر کدام از بسترها توان رفع نیاز است. مثلا نیاز جامعه از کشاورزی یا صنعت یا نفت برطرف می شود. اتکای نیاز به نفت خیلی بالا است. کشاورزی توان رفع نیازش خیلی کم است. در حالیکه اقتصاد مقاومتی یک نگاه خاصی به بهره گیری از امکانات و تسخیر موجودات دارد.

برای تغییر این بستر باید توان کار و تولید را بالا ببریم. فکریایی القا بکنیم که توان تولید بالا برود. خیلی از طرح‌ها اگر تبدیل به شبکه اجتماعی شد و عده زیادی آن را انجام دادند تاثیرگذار می‌شود. مثلاً به جای اینکه پول در بانک بگذاریم کندوی عسل بخریم و سرمایه‌گذاری کنیم. اگر عده زیادی این کار را بکنند تاثیرگذار می‌شود.

نوعاً اینگونه است که وقتی ولی الهی امری می‌کند همه ثانی عطفه می‌کنند یعنی شانه خالی می‌کنند. همه می‌گویند کار من نیست. من که کاری نمی‌توانم بکنم.. کار من فرهنگی است کاری به اقتصاد ندارم. من نباید نسبت به اقتصاد مقاومتی بی‌تفاوت باشم. اگر تک تک افراد به میدان نیایند جریانی شکل نمی‌گیرد.

شاخص ایجاد جریان در فرهنگ‌های رایج باید و نبایدی، ایجاد وحدت رویه حول محور ولی است. اگر ولی الهی نتواند به واسطه باید و نبایدهای حاکمیتی انسجام ایجاد کند فرهنگ‌ها هر کدام به یک سمت می‌روند. هر کس هر کاری فکر می‌کند درست است انجام می‌دهد.

راهکارش این است که در جمع‌های کوچک مسئولین با مسئولین گروه‌های بالاتر و به همین ترتیب با نظام حاکمیتی ارتباط شبکه‌ای داشته باشند. وقتی همه با جهت‌گیری درست به یک سمت حرکت کنند قدرت پیدا خواهند کرد. (ارتباط شبکه‌ای منسجم تحت ولایت)

در بسترهای اجتماعی هر کس باید از خودش شروع کند، هر کس ببیند خودش چه کار می‌تواند بکند. بسترها از توده شکل می‌گیرند، توده تبدیل به جریان می‌شود و بالادستها مجبور می‌شوند خودشان را همراستا کنند.

در هستی به واسطه‌ی یک نفر باران نازل می‌شود مثلاً انقلاب ایران که با حرکت امام خمینی (ره) آغاز شد. خدا به حرمت یک نفر رحمتش را بر همه نازل می‌کند.

استعاذه به رب فلق یعنی همینکه مقهور غاسق‌ها نشویم.

در مورد آداب و رسوم:

استعاذه می‌شود: شناخت فرهنگ‌های رایج منفی در جامعه، حذف آن فرهنگ‌ها و از زندگی خودمان فلذا جریان سازی هماهنگ برای حذف آنها. مثلاً الان فرهنگ کتاب نخواندن رایج است. باید برای کتابخوانی برنامه داشته باشیم. پول هم لازم نیست، بیشتر از پول فکر می‌خواهد. پول می‌آید. کتاب نخواندن از مواد مخدر تخریبش بیشتر

است. باید دوربیتان روی خودتان باشد، هر آسیبی می‌بینید بگویید من باید چه کنم و گرنه علمی که برای شناخت آسیب‌ها به دست آوردید شما را به یک آدم عصبانی نقاد تند ناامید از اصلاح جامعه تبدیل می‌کند.

در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه می‌فرمایند: در بستر بیرونی یک عده‌ای رفتند یمین یک عده‌ای شمال. اما کسانی را می‌شناسم که اینگونه نیستند، تشبیهشان می‌کند به شمشیری که از بس پتک خورده تیز و بران شده است. هر چه بدی‌ها را می‌بیند، مثل این است که پتک می‌خورد اما تیز و کارآمد می‌شود.

اگر طبق این مدل وارد شویم، صد نفر آدم فکور از همین جمع با این مدل وارد جامعه شود بسیاری از مشکلات جامعه را می‌توانند در زمان کمی برطرف کنند.

القائات محیطی:

القائات کندکننده خیرات عمومی است. ایجاد یاس و بی‌فایده‌گی می‌کند.

شاخص برای تشخیص: سرعت در خیرات عمومی (کتابخوانی، رفع فقر، نماز، حجاب، اردوی جهادی، ...)

القای محیطی می‌گوید این همه روستای محروم داریم چه فایده‌ای دارد؟..لذا شناخت خیرات مهم است، که چه کاری را باید انجام دهیم، چه کاری خیرات عمومی محسوب می‌شود؟..

شما حاضرید هزینه کنید و بروید یک ده را آباد کنید اما در کنار خانه‌تان همسایه‌ها از شدت جهل و نادانی در معرض آسیب‌های شدید هستند و دارند از دست می‌روند..اما ما قدرت ارتباط‌گیری با آنها را ندارید! ارتباط خیلی مهم است. اینکه کفاره خیلی از گناهان اطعام مساکین است مهم است. باید مسکین و مصادیق آن را بشناسیم و البته در این کار سریع و چابک بودن مهم است. گاهی یک ترم طول می‌کشد تا ما با کسی دوست بشویم و این خیلی فاجعه است.

همیشه نباید فکر کرد که خیرات عمومی جای دیگر است. خیرات عمومی همین کنار دست ما است. همین همسایه ماست. وقتی دعاهای اهل بیت را درباره استعاذه می‌خوانید از شدت تفصیلی بودنش نزدیک است آدم جان بدهد. که چقدر اهل بیت جنبه‌های مختلف را در استعاذه می‌دیدند. اگر انسان موفق به کار خیر بعدی شود، آنگاه می‌فهمد که کار خیرش پذیرفته شده است.

ما آنقدر طول می‌دهیم و کندیم، تا یک کاری انجام بدهیم که کار خیر بعدی از دستمان می‌رود. سرعت در انجام کار خیر فلق این مرحله است. همه ما تصمیم بگیریم کارهای خیری که می‌شناسیم سرعتش را بیشتر کنیم. القائنات محیطی تنها با سرعت خنثی می‌شود. کسی وقتی کار خیرش را کش بدهد القای محیطی روی او اثر می‌گذارد و او را می‌شکند. به خودتان و جامعه نمره بدهید که در این زمینه چطور هستید. جامعه از این جهت نمره‌اش بسیار ضعیف است. در حال حاضر پیغام‌های القائی شر آفرین در لحظه می‌رسد اما حرفهای خیر بسیار کند منتقل می‌شود.

آداب و رسوم:

دور شدن یا نزدیک شدن به سنت‌های اهل بیت (سنن قائمه)؛ نوع غذا خوردن، سفره انداختن، رفت و آمد و ... هر چه از اهل بیت دور شود، شکنندگی می‌آورد چون هر آداب و رسومی محدودیت ایجاد می‌کند. وقتی بر اساس مکتب اهل بیت نباشد خیلی از منافع را در زندگی از دست خواهیم داد. بسیاری از بیماری‌های بدخیم الان حاصل آداب و رسوم غلط تغذیه است. تغذیه، طب، روابط، ... جزء آداب و رسوم است.

آداب و رسوم می‌تواند جزء فرهنگ باشد اما فرهنگ عمومیت دارد و آداب و رسوم در خرده فرهنگ‌ها مطرح می‌شود.

در ساحت حرکت در بستر صفات خانوادگی، که در سهولت انجام برخی کارها برای افراد قابل مشاهده بود، تغییر و تشخیص مثبت آن با تفکیک جنسیتی به معنای انطباق زن بودن با وظایف متناسب و مرد بودن با وظایف متناسب با مرد بودن است. هر حال کار بیرون با مرد است. مدیریت خانه با زن است. اما مربی خانه برای فرزندان مرد است. زنی که مدیریت خانه ندارد، استقلال مالی و کار بیرون برایش بسیار موضوعیت دارد و اذن از شوهر برایش دشوار است از زنانگی‌اش فاصله گرفته. لذا خلاقیت‌های زنانه در او ضعیف می‌شود. (نمی‌داند خدا در او قدرتی قرار داده که می‌تواند با انس و رزی خیلی کارها را بکند لذا میل به کارهای مردانه در او زیاد می‌شود).

اگر زنی اینگونه بود مرد برای اصلاح او باید صفات مردانه خودش را بالا ببرد. وقتی این صفات بالا برود به طور طبیعی مردانگی زن فروکش می‌کند. قوای مردانه یعنی جوانمردی. صفات مردانه ذیل فتوت قرار می‌گیرند از جمله آنکه: ترسو نباشد، بی‌مسئولیت نباشد، بی‌دست و پا نباشد، بی‌عاطفه نباشد، اهل تحقیر و طعنه نباشد، بخیل نباشد،

اهل حمایت باشد، قابل تکیه کردن باشد، باید قدرت ارتقا داشته باشد، هم مادی و هم معنوی. قدرت فعالیت‌های اجتماعی به شدت داشته باشد. خستگی ناپذیر باشد.

باید در خانواده نقش‌ها به خوبی اجرا شود. دختر هم باید به دختر بودن افتخار کند و هم بتواند اجازه بگیرد. پسر هم باید بتواند مستقل باشد و کار کند. اگر این اتفاق نیفتد افراد یتیم می‌شوند. فرد با اینکه پدر دارد پدر ندارد! وقتی نقش‌ها به خوبی اجرا نشود خانواده مثل یک کشتی پرتلاطم می‌شود.

راه استعاده حرکت خودجوش فرد از درون خودش است. بسترهای بیرونی ممکن است منفی باشد یا مثبت. می‌شود همه بسترها تاریک باشد، اما انسان انسان باشد. وقتی استعاده می‌کنید قرار نیست حتما غاسق را بردارید بلکه باید استعاده را محقق کنید.

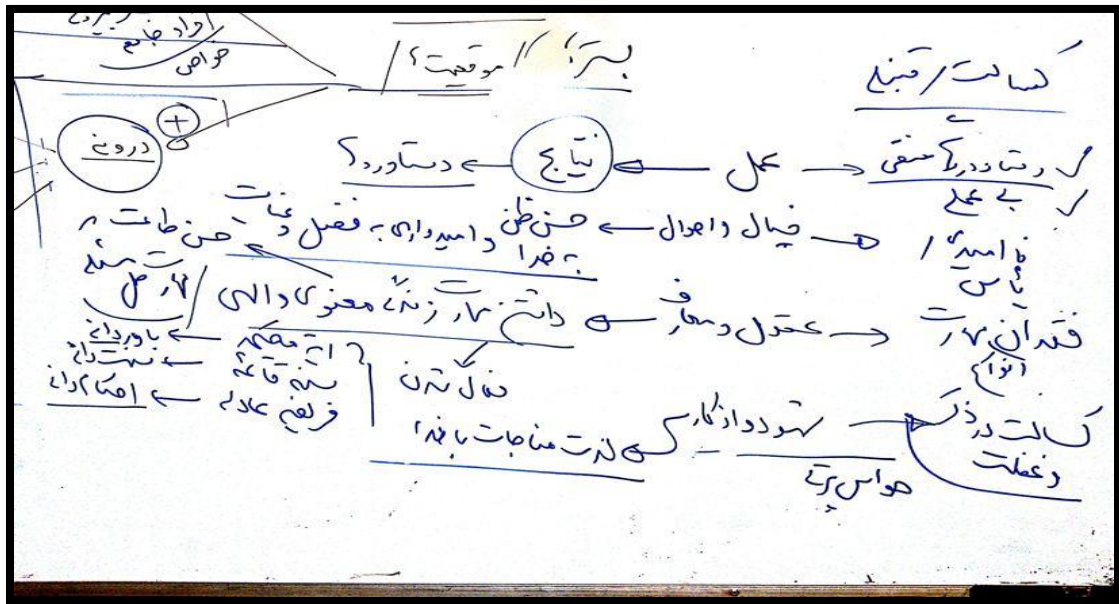
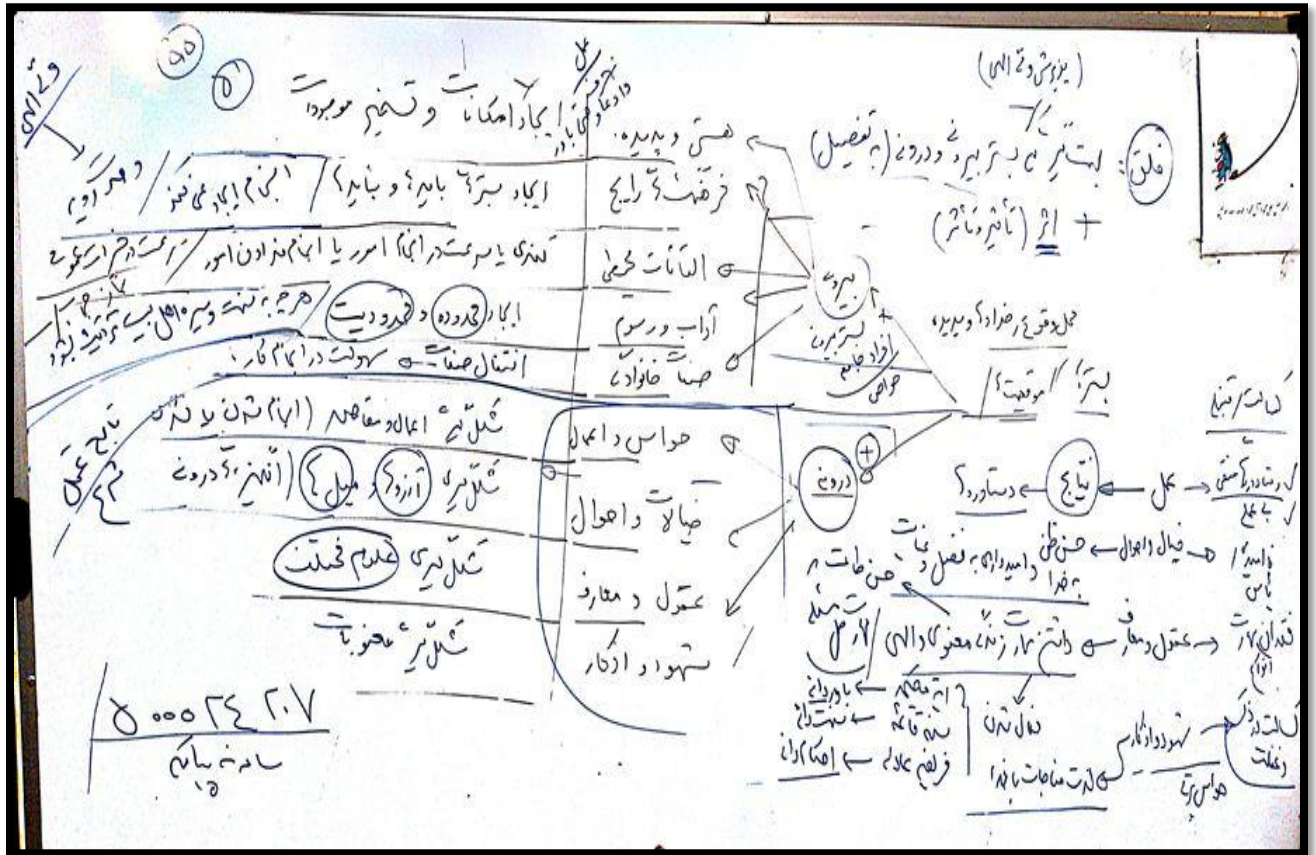
وقتی شوهر کسی بد است نمی‌گوییم که بد نیست، اما می‌گوییم در دل این سیاهی و تاریکی تو باید مثل نور بدرخشد.. آنچه در زمان حاضر مرد را اینگونه می‌کند زمینه‌های فتوت نداشتن و القاء زنان است.

- عمل، با نتایج و دست آوردها شناخته می‌شود. و فلقِ منفی آن دستاوردهای منفی و گناه است؛ کسالت، تنبلی و بی‌عملی

- خیال و احوال خوب، به حسن ظن به خدا و امیدواری به فضل و عنایت او شناخته می‌شود. و فلقِ منفی آن ناامیدی و یاس است.

- عقول و معارف، شاخصه اش داشتن مهارت زندگی معنوی و الهی و حس فعال شدن طاعت است؛ مهارت حل مساله داشتن، فعال شدن آیه محکمه (یعنی باوردانی)، سنته قائمه (یعنی سنت و احکام دانی)، فریضه عاده (یعنی احکام دانی) از نمونه‌های آن است. اما فلقِ منفی آن می‌شود فقدان انواع مهارت‌ها

- شهود و اذکار، شاخصه اش لذت مناجات با خدا است و فلقِ منفی آن کسالت در ذکر و غفلت و حواس پرتی است.



تجمل در فرج امام زمان (عج) صلوات